

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱

جلسه: ۲۰

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین.

بحثی که بود راجع به نقشی که سنت دارد و تأثیری که این مسائلی که مربوط به سنت است، فعلاً در بحث متون روایات چون سنت بحث‌های بسیار فراوانی دارد فعلاً این قسمت را الآن عرض شد که اصولاً روایاتی که در باب سنت است بعضی‌اش با عنوان سنّ رسول الله قضی رسول الله خبر این‌ها امرش واضح است و قال رسول الله حالا سنت فعلی هم هست سنت قولی هم هست هر دو هست و کیفیت تعامل با آن در محل خودش هر کدام نوشته شده که فعلاً از بحث محل ما خارج است مطلبی را که ما عنوان کردیم گاهی اوقات یک مطلب به عنوان قضا نیست به عنوان قال رسول الله نیست لیکن در حقیقتش سنت است چون سنن حساب می‌شود و به نظر ما آنی که بعد از صحابه خیلی تأثیر داشت در زمان بعد از پیغمبر در صحابه این قسم بود یعنی این بحثی که بود در حقیقت چیزی بود که ما حالا اصطلاحاً بهش نمی‌گوییم تصریح به سنت مثلاً می‌گوییم سنت استظهاری یا سنت اثباتی حالا این به اصطلاح لفظ قضاء توش نبود اما یک نوع استظهار و این کار فقیه بود یعنی اینی که فقه بعد از رسول اکرم در زمان صحابه خیلی جا گرفت کال اساسی فقهاء این قسمت بود این، و این را اصطلاحاً فتوی حساب می‌کردند ما معتقد هستیم که این فتوی در حقیقت این‌ها سعی می‌کردند که فتوی یک نوع برگشتش به یکی از سنن یا یکی از فرقی است که از آیات کتاب باشد لیکن باز استظهار فقیه درش تأثیر داشت یعنی این طور نبود مثلاً روایت صریح در این معنی باشد فرض کنید مثلاً من باب مثال همین قصه‌ای که پیروزی‌های عرض کردیم فرض کنید در باب خمر، فرض کنید رسول الله فرمودند به این‌که یا با تعبیر اهل سنت لعن الله ده تا اما فقهاء بعدها مثلاً گفتند بیع العنب لمن یجعله خمر آن هم حرام است این در حقیقت نوع استظهاری بود از مجموع ادله مثلاً از آیه مبارک و لاتعاونوا علی گناه نشود معنای عانه بر اثم را از این جا وارد بٹ کردند و این را از مصادق اعانه اثم من دیشب اصطلاحاً گفتیم یک روایتی بود که عصیر عنبی داین این تصحیح بکنم گفتم اسیر طبیعی اشتباه به بان جاری شد نه روایت دیگری است حالا این را بعد یک توضیحی می‌دهیم حالا این بعد توضیحش را عرض می‌کنم آن وقت این را نمی‌آمدند بگویند قضی رسول الله مثلاً، قضی رسول الله به این‌که بیع العنب لمن یجعله خمر این حرام است لیکن در حقیقت این را از آیه مبارکه الآن متعارف در فقهای ما بیشتر وقتی می‌گویند سنن حتی اهل سنت مرادشان آن قسم اول است این دومی را بیشتر فتوی می‌دانند و به عنوان فتوی تلقی می‌کنند من عقیده‌ام این است که این فتاوی هم در حقیقت آن نکته اساسی‌اش این بود که این‌ها باش برخورد مثل سنن می‌کردند خوب دقت کنید و لذا ادبیاتی هم که درش به کار برده می‌شد ادبیات سنن بود این اشتباه، و این به اصطلاح در بین اهل سنت که کاملاً متعارف بود چون آنها می‌گفتند چنین حکمی نیست ما این حکم را از این جاها در آوردیم ما عرض کردیم اصولاً به طور کلی از بعد از رحلت پیغمبر اکرم مخصوصاً در زمان دومی چون فتوحات زیاد شد با مسائل مختلف رو به رو شدند، چه از نظر حکمی حتی از نظر موضوعی مثلاً فرض کنید برنج پیش این‌ها مشخص بود، رسیدند فرض کنیم به شیراز یک برنجی دارد شیراز گرد است اصلاً نمی‌دانیم برنج هست یا برنج نیست، مثلاً جوی بود که دو سر داشت سُلّت به اصطلاح انواع موضوعات خارجی، یا مثلاً شتر در خراسان بهش رسیدند دو کوهانه بود، شترهایشان یک کوهانه بود، شتر دو کوهانه یا مثلاً

گاو را می گفت پیغمبر اکرم درش به اصطلاح زکات هست بعد به گاو میش بر خوردند که حالا گاو مش، و لذا به قول آن آقا شوخی هم می کردند می گفت البقر و الجاموس جنس واحد، در شرائع دارد البقر و الجاموس راجع به یک دو نفری صحبت بوده یکی گفت البقر و الجاموس جنس واحد، جنس واحد اند هردوشان از یک جنس اند، ببینید یعنی موضوعات هم اضافه شد لیکن بیشتر جنبه حکم بود و عرض کردیم در این جهت این سبب شد که بعد از صحابه عهد اساسی برای فقهاء شد و فقه خیلی رواج پیدا کرد و کار فقهاء این بود این چیزی را که فقهاء استظهار می کردند استنباط می کردند این مجموعه ای بود یک مقدارش نسبتاً کمترش شاید بشود گفت روایاتی که نص در مقام بود اما بیشترش استظهارات بود تفریع بود یعنی این طور نبود که نصی در مقام باشد، فرض کنیم مثلاً ابوحنیفه می گفت پیغمبر اجازه داد که اهل ذمه مثلاً شراب بخرند و بفروشند پس من اگر شراب داشته باشم بدهم به اهل ذمه آن برای من بفروشد پولش را من می توانم بگیرم، خب علمای دیگر مخالفت کردند که این نمی شود حالا فرض کنیم شما بدهید به اهل ذمه، بالاخره ملک ملک توست دیگر، آنی که پیغمبر اجازه داد مالکش هم اهل ذمه است این ربطی به تو ندارد، باز مالک مثلاً که این ما روایت هم داریم مالک می گفت که اگر اهل ذمه مدیون به تو باشد خوب دقت کنی نه این شرابت را بدهی به اهل ذمه، جلو تو شراب خودش را فروخت دینش را اداء کرد این اشکال ندارد

س: پول شما را از شراب داد

ج: پولش را از شراب چون شارع مقدس شراب را برای آن اجازه داد این را ما روایت، روایت محمد ابن مسلم است فکر می کنم این ما روایت داریم که قضائی، دقت کردید چه شد فرق این دو تا باهم؟

س: می شود مالک

ج: آن می شود مالک حالا غیر از این جهت که آن می شود مالک دلیلش می گوید چون پیغمبر یکی از سنن پیغمبر این بوده که جزیه از اهل کتاب می گرفته و این جزیه در ذمه آن ها بوده و از جمله اموالی که به رسول الله به عنوان جزیه پول شراب بود پول میته بود، س: پولشان قاطی بود از جمله

ج: پس آنی را که دقت کردید چه شد اصل سنت جزیه بود، این آمد توسعه داد شما اگر مالک در ذمه او، آن ذمه خودش به دولت بود به نظام اسلامی بود دقت فرمودید چه شد؟ این آمد گفت بلی این جا را می شود تعمیم بدهیم،

س:

۱۹: ۷

ج: نه اصلاً بگوید و این را هم ما روایت داریم، عرض کردم ما روایات ما یک تأثیر و تأثیری به دو جو دارد یکی جو مدینه یکی جو کوفه مثلاً در این جا به جو مدینه یعنی این مطلب را امام صادق تأیید فرمودند اگر اهل ذمه خوب دقت کنید مدیون شما باشد دین خودش را با پول شرابی که مال خودش است می تواند، روشن شد اما شما شراب خودتان را بدهید به اهل ذمه بفروشد نمی شود دقت کردید چه شد؟ این در حقیقت در مقام تعبیر تعبیر سنت این خیلی مهم است چون الآن در ذهن آقایون تقریباً این طور است وقتی می گوئیم سنت یعنی سنّ رسول الله وضع رسول الله و قال رسول الله و قضی رسول الله نه این هم یک نوع سنت است این هم اصطلاحاً چرا؟ چون از مجموع ادله استظهار کردند در مقام تعبیر تعبیر را که در این به کار می بردند این چون در، حالا امشب هم آقای خادمی تشریف نیاوردند، توی متن حدیث خیلی مؤثر است در فهم متن حدیث فوق العاده این مؤثر است

تعبیری را به کار می‌بردند که با سنت بود، مثلاً همین روایتی را که آن روز از زراره خواندیم که عرض کردم مدرج است دارد که مستحاضه فانها لاتدع الصلاة علی حال، فان النبی ببینید فان النبی دلیلش این آورده، قال الصلاة عماد دینکم، خب این چه ربطی به مستحاضه دارد به حسب ظاهر، این یک استظهاری است یعنی ملاک صلات را پیغمبر فرمودند ملاکش این است که اساس دین است ستون دین است اگر ستون دین شد قاعدتاً باید در هیچ حالی ترک نشود مگر جای که خود شارع گفته مثلاً شارع گفت در حال حیض ترک بشود خیلی خوب بشود، اما در جایی که شارع نگفته دقت کردید یعنی تمسک کرد به اطلاق ملاک دقت کنید، این تعبیر تعبیری است که در سنن به کار می‌برند ما در الآن اصطلاحاً می‌گوییم این فتواست و لذا من عرض کردم این تعبیر تعبیر فقہائی است مناسب است که کلام زراره باشد می‌گفتیم حدیث مدرج است فان النبی صلی الله و سلم قال الصلاة عماد دینکم این تعبیر تعبیری است که در سنت به کار می‌برند، و عرض کردیم اصلاً از همان قرن فقهاء اصطلاح رائج شد که جاهای که ما حکم را از دلیل صریح می‌گیریم یک تعبیر بکنیم، جای که ما این را استنتاج می‌کنیم استظهار می‌کنیم تعبیر دیگری بکنیم عین تعبیری که در باب سنن می‌کنند، این به نظر من در کتاب الام شافعی حالا صفحه‌اش را یادام نیست اصلاً تازگی هم مراجعه نکردم، مثلاً مال چهل و هفت، هشت سال قبل است چهل و پنج، شش سال قبل در کتاب الام جلد هفتمش همان چاپ هم جلدش یک حاشیه‌ای دارد با کتاب یا باب اختلاف الشافعی و ابی یوسف در آنجا شافعی این مطلب را می‌گوید یا اعلام الموقعین را بیاور البته اعلام الموقعین شاید هفت هشت ده سال پیش نگاه کردم ده پانزده،

س: ابویوسف همان شاگرد ابوحنیفه

ج: ابویوسف بلی اختلاف بین آن دوتا یا کتاب اعلام الموقعین جلد اول که کان السلف یکرهون الفتیاء اصلاً اینها فتوی نمی‌دادند آن وقت به جای فتوی چه می‌گفتند مثلاً یکره ذلک این در اعلام الموقعین اولش اصلاً عنوان باب است اما از این قدیم‌تر که معاصر با حضرت موسی ابن جعفر و حضرت رضاست عبارت شافعی است که این‌ها درس، یا مثلاً می‌آمدند آن وقت ما هم داریم این اصل مطلب از ائمه ماست خوب ما خیلی پرورش ندادیم آن‌ها بیشتر پرورش دادند چون ما اگر می‌خواستیم پرورش بدهیم خیال می‌کردند این معنایش این است که ائمه ما مثل فقهاء اند نه ائمه ما تعبیر فقہائی را به کار بردند آن‌ها حکم واقعی است نه این که حکم ظاهری باشد حکم واقعی است لیکن چون این یک اصطلاحی بوده جاری بوده پیش فقیه آن تعبیر جاری را به کار بردند بحیثی که اگر یک فقیه اهل سنت آن عبارت را می‌شنید می‌فهمید که مراد حضرت این است که این عین روایت نیست این مجموعه‌ای استظهاری است از روایت این خیلی این خیلی مسأله دقیقی است خیلی،

س:

۵۰: ۱۱

الموقعین این است که و کان السلف من الصحابه و التابعین یکرهوا ان تسرع فی الفتوی و یود کل واحد منهم ان یکفیه ایاها غیره فاذا رأوا بها قد تعینت علیه بذل اجتهاده فی معرفه حکمها من الکتاب السنه او قالوا خلفاء راشد ثم افتوا

ج: این مال اعلام الموقعین بود،

س: اعلام الموقعین

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۴

جلسه: ۲۰

ج: نه شافعی قشنگ تر می گوید می گوید این ها آن وقت ما هم روایت صحیح داریم مراد آن روایت این است روایت صحیح محمد ابن مسلم عن ابی جعفر انما الحرام ما حرم الله فی کتابه، خوب دقت کنید و کان السلف، و لكن عافوا اشیاء فنحن نعافا این ما هم ۱۲: ۳۶

این یعنی به اصطلاح ولو حرام است لیکن تعبیر حرام نمی کردند تغییر یکره می کردند این الآن یک بحثی که عده ای هم از علمای معاصر ما همه اش گفتند که یکره در روایت اعم از تحریم است متحیر هم بودند این نکته اش این است تحریک در روایات و تمسک کردند به آن حدیثی که و ما کان علی یکره الحلال این زمان صحابه و تابعین این تعبیر بود اگر چیزی خوب دقت کنید حرمتش نص آیه یا نص روایت نبود نمی گفتند یحرم، یحرم را گذاشتند برای کتاب،

س: ویژه کتاب باشد

ج: آنی که به سنت رسول الله اگر حالا یا بعضی هایشان حتی سنت به سنت رسول الله باشد یا مجموعه ای یعنی این که بیع العنب لمن یجعله خمرأً، این از باب اعانه بر اثم عرض کردم البته این از زمان مثل صاحب جواهر و این ها در ما اصولاً در این بحث بیع العنب ما در روایات مان اشاره ای به آیه تعاون نداریم اعانه بر اثم نداری در عبارات فقهای ما هم که بعد از عهد نصوص اند در آن جا هم عبارت نداریم زمان علامه یا محقق ثانی این ها گفتند لایجوز بیع العنب لانه اعانه علی الاثم، اعانه را این ها آوردند و الا نبود، بحث شد که اگر مراد از اعانه شما مقدمات عمل حرام دیگری را انجام بدهید همه کارهای شما اعانه می شود دیگر، حالا حج هم که می روی اعانه بر مثلاً وهابی ها مثلاً این خبیثی که سرکار هستند،

س: کلمه تعاون که نص آیه است تعاون بر اثم را گفتند اعانه بر اثم گفتند یعنی

ج: خب این ها می خواستند مانحن فیه را در غیر از این عنوان، چون اصطلاحاً من عرض کردم حالا هم توضیح اجمالی عرض کنم، این هم خودش یک بحث لطیفی است که خیلی شیرین است، کلمه عون در لغت عرب به معنای کمک است عون در مقابلش عمل است یعنی یک عمل داریم یک عون داریم یک کاری کسی انجام می دهد یکی کمک می کند یاری می کند، اینی که الآن مثلاً مجلس التعاون الخلیلی، تعاون را ایرانی ها همکاری، شورای همکاری خلیج، این غلط است، تعامل نیست تعامل همکاری است تعاون همیاری است، اصلاً این غلط است مجلس التعاون الاسلامی که الآن مقرش در ترکیه است فعلاً موقتاً این را هم تعبیر می کنند شورای همکاری اسلامی نه، شورای همیاری تعامل همکاری است، تعاون همیاری است، تعاون غیر از تعامل است، در این زبان فارسی متأخر ما متأسفانه بعضی الفاظ دقت، آن وقت شما این ها این طور حساب می کنند شما در یک کاری عمل می کنید فرض کنید شما دارید دیوار می چینید یک کسی به شما کمک می کند سیمان به تان می دهد یکی به تان آجر می دهد این را می گویند عون، آن را می گویند عمل آن وقت در لغت عربی چون مطالب مختلف را به وسیله هیئات بیان می کنند به خلاف لغت فارسی و لغت هند و اروپای کلاً این طوری است معانی مختلف را یا با پسوند یا پیشوند بیان می کنند،

س: فارسی

ج: فارسی این طوری است مثلاً بی کار کارگر، یا کار را یک چیزی بهش اضافه می کند یا چیزی بهش کم می کند از اولش یا اولش اضافه می کند آخرش ازش معنی درست می کند گل گلستان در لغت عربی از هیئات استفاده می کند، مثل معسده یعنی محل شیر مثلاً، مسجد محل سجده، آن وقت در زبان عربی اگر شما کمک به کسی می کنید باب افعال می آورند اعانه، رحم الله امرأ اعان

ولده علی برّه آن کمک کند، اگر به این صورت باشد که من به شما کمک می‌کنم بعد هم شما به عنوان جزاء نه مستقلاً به من کمک می‌کنید این را باب مفاعله می‌برند عاونه عاون زید عمراً من کمک کردم برای ازدواج شما شما کمک کردید برای ساختمان من، من باب مثال این را می‌برند باب مفاعله اگر کمک باشد بعد هم به عنوان برگشت آن کمک باشد این را می‌برند باب این‌که می‌گویم معاونت این معاونت در حقیقت این طوری باید باشد یعنی کمکی به یکدیگر، اگر نه این حالت را بخواهند توصیف بکنند که در حالی که هرکدام مشغول کمک به دیگری اند این حالت مثلاً مضاربه به این معناست من تو گوش طرف مقابل طرف مقابل می‌زند تو شکم من، من باز بزنم مثلاً به پشتش آن بزند به دست من دقت می‌فرمایید این را می‌گویند مضاربه،

س: کتک کاری

ج: نه کتک کاری نیست، اما اگر نه من در حالی که می‌زنم تو شکم او آن هم دارد می‌زند تو سر من این را می‌گویند تضارب، در وقتی که فعل از هردو محقق می‌شود اگر از یکی محقق بشود بعد از دیگری به عنوان جزای او محقق می‌شود می‌گویند باب مفاعله،

س: ولی همزمان اگر باشد تضارب و تفاعل

ج: اگر همزمان باشد می‌شود تضارب، فرق تضارب زید و عمر معنایش این است باب مضاربه ضاربه یعنی این زد بعد آن جواب این زد آن جواب اما اگر نه بخواهد این حالت کتک کاری در زبان فارسی بیشتر به این می‌خورد به تضارب می‌خورد در حالی که این زدن تو شکم آن، آن هم زده تو کله این، این حالت را بخواهد در حالی که ضرب از هردو محقق می‌شود باب تفاعل به کار می‌برند آن وقت اگر عون و کمک از یکی محقق بشود باب معاونت می‌گویند اگر کمک از یک، از هردو هردو بهم دیگر کمک می‌کنند این را باب تعاون می‌گویند و این آیه مبارکه یک چیزی عجیبی که دارد تعاونوا علی البر و التقوی حالا بحث‌های دیگر اجتماعی‌اش بخواهیم وارد بشویم طول می‌کشد بحث‌های لطیفی هم هست اشاره به این است که اصولاً در جامعه اسلامی باید همه به کمک هم باشند کانما بشود از این طور فهمید در جامعه کسی عمل نمی‌کند همه کمک به هم اند یعنی حاکم و ولی و رهبر و نمی‌دانم رئیس جمهور و وزراء و فلان و مردم عادی و بقال، هم این دارد به آن کمک می‌کند هم آن دارد یک حالت این طوری است از این حالتی، یعنی به این معنی که هرکدام که وظیفه خودشان درست انجام بدهند من حیث المجموع حالت تعاون در می‌آید شما وظیفه‌تان را انجام بدهید من وظیفه‌ام را همه دارند کمک می‌کنند دقت می‌کنید امیرالمؤمنین هم خطاب به مسلمین فرمودند، اعیوننی بورع و اجتهاد، شما کمک به من برسانید دقت فرمودید این اعانه یعنی کمک، آن وقت این جامعه این طوری است کانما تصویر جامعه این است ولذا اگر ما تعاون بر و التقوی این گرفتیم دیگر وزارت تعاون، حالا وزارت امر به معروف می‌گویند درست بکنیم، چون امر به معروف یعنی یک کسی خودش امر در این جا به معنی امر لفظی نیست واداشتن، اصلاً امر به معروف واداشتن خود کلمه معروف یعنی شناخته شده واداشتن به چیزی که شناخته شده حالا مراد از شناخته شده، یک در مثلاً وجدان اخلاقی شناخته شده است دو در عقل عملی شناخته شده است، سه در امر متعارف بین مردم شناخته شده است، چهار امر شریعت در شریعت این کار شناخته، این معروف آن عارف که است، دقت کردید، می‌شود در آن جا یک تصور این کرد که مثلاً و لذا خوب دقت کنید در آیات مبارکه چون گفته نشده سه‌جا ما امر به معروف داریم و لتکن امه یدعون الی الخیر یا مرون، کتتم خیر امه اخرجت، سه‌جا امر به معروف داریم یک‌جا تعاون داریم که این آخرین آیه است و لذا این احتمال دارد که اصلاً آخرین آیه به

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۶

جلسه: ۲۰

این معنی که در حقیقت آن امر به معروف هم باید منتهی بشود به تعاون بر بر و تقوی این خیلی لطیف است یعنی کانما اصلاً تصویر قرآن از جامعه این است در جامعه کسی کار نمی‌کند همه عون اند هرکسی که کار خودش، دقت کنید همه کمک‌اند این مجلس التعاون الاسلامی هم معنایش این است تعاون همیاری، البته در لغت فارسی همیاری اعم از معاونت و تعاون است، همیاری ممکن است اول این باشد دوم آن باشد اما لذا ما در لغت فارسی دقیقاً فرقی بین این دوتا را نمی‌توانیم بگذاریم اما در لغت عربی چرا، در لغت عربی اعان داریم عاونه داریم تعاون داریم، آن وقت اگر قرآن را بیارید، لیس البر،

س: حدیث را بخوانیم

ج: کدام یکی

س: بحث چیز را گفتید آوردیم

ج: و لكن السلف

س: نه انما الحرام حرم الله

ج: بلی این را بخوان بخوان اشکال ندارد

س: چون این ذیل آن بحث حمور اهلیه آورده

ج: بلی می‌دانم که ما نمی‌گوییم حرام، حرام آنی است که خدا اگر پیغمبر این البته ظاهر حدیث این است که حتی آن عبارت اگر شافعی را پیدا بکنی مال ابویوسف اصلاً می‌گوید سلف بناشان به این بود که غیر از تحریم کتاب را دیگر حرام نگویند یکره بگویند آن وقت، ما الآن زیاد است علمای ما هم این مطلب را گفتند نه این که نگفتند اما تمسک کردند به آن حدیث و ماکان علی یکره الحلال،

س: این ریشه را نگفته

ج: ریشه این است، اصلاً اصل ریشه یک در جایی که جزو سنن بود، دو در جایی که سنت استظهاری بود یعنی فقیه مثلاً از آیه تعاون این معنی را درآورد اینجا نمی‌آمدند می‌گفتند یحرم بیع العنب اگر از آیه، می‌گفت یکره بیع العنب که مرادش حرام است این یک نوع تعبیر است این خیلی مهم است در معرفت متون حدیث خیلی خیلی مهم است که الآن یواش یواش ما شواهدش را عرض مثلاً شما ببینید آن‌جا فرمود به این که انها لاتدع الصلاة علی حال فان النبی قال خب این به حسب ظاهر ربطی بهم ندارد ندارد که مستحاضه نمازش ول نکند چرا؟ چون آمد به اطلاق الصلاة عماد دینکم اطلاق این اقتضاء می‌کند که در تمام حالا نماز بادش مگر جایی که شارع گفته نباشد پس مستحاضه هم باید به همین اطلاق چون استظهار می‌شود این را ما اسمش را گذاشتیم سنت استظهاری البته ما روایات یونس طویله داریم مرسله طویله یونس است که در آن‌جا می‌گوید سن رسول الله در زن حائض سه تا سنن، آن‌جا این طور تعبیر ندارد آن تعبیر دیگری دارد دیگر وارد بحث استحاضه و حیض و آن روایت طویله را چه کار بکنیم؟ روایت قصیره هم دارد طویله هم دارد آن‌ها را باید چه کار کرد؟ در محل خودش الآن فعلاً وارد آن بحث نمی‌خواهیم بشویم، آن وقت این می‌خواهی آن روایت را بخوان چون ما اشکال، محمد ابن مسلم است نیست؟

س: علی ابن ابراهیم بلی، عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن عمر اذینه عن محمد ابن مسلم و زرارہ عن ابی جعفر علیہ السلام

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۷

جلسه: ۲۰

ج: این که روایت اصلش بر می گرده به کتاب ابن ابی عمیر نسخه اش هم نسخه خوبی است نسخه که ابراهیم ابن هاشم از بغداد به قم آورده این نسخه ابراهیم ابن هاشم است چندین نسخه در قم بوده جزء نسخ خوب است، آن وقت ابن ابی عمیر از عمر ابن اذینه نقل می کند، احتمالاً عمر ابن اذینه صاحب کتاب است و ایشان از زراره و محمد ابن مسلم سماعاً شنیده باشد احتمال است دیگر، این در کتاب محمد ابن مسلم هم هست بفرماید

س: بلی

ج: جزو احادیث اصطلاحاً تقریباً صحیح اعلاّی است صحیح اعلاّی اصطلاح جدیدی است وقتی تمام روات ثقه باشند و جزو اعظم باشند نکته اش این است،

س: ابن اذینه هم از اجلاست

ج: اجلاء، ابن اذینه نه، ابراهیم ابن هاشم فقط و الا همه شان از اجلاء اند، این سند همه شان از اجلاء اند الا ابراهیم ابن هاشم،

س: و انهما سئلاه عن اكل الحمور الاهليّة، قال

ج: سئلاه ابا جعفر دیگر

س: بلی

ج: بلی می گویم

س: قال نهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عنه و عن اكلها يوم خيبر و انما نهی عن اكلها فی ذلك الوقت لانها كانت حمولة الناس، و انما الحرام ما حرم الله عز و جل فی القرآن

ج: دقت چقدر تعبیر لطیف، اگر این علمای دنبال این تعبیر را می گرفتند خیلی قضایا که ما نمی گویم یحرم می گویم نهی رسول الله این دقت کنید،

س: بلی

ج: یعنی از همان اول آمدند این را مرز بندی بکنند توی تعبیر قانونی خوب دقت بکنید، اما مراد این است که حرام است اما در تعبیر قانونی آمدند گفتند حرام یعنی ما قال الله فی کتابه، این می گویم نهی النبی یا قال رسول الله یا سنّ رسول الله یا قضی رسول این را این طوری می گویم برای این که با او جدا، آن وقت از آن بالاتر بعد جای است که از مجموعه ادله در می آید این را عرض کردم خیلی شاید متعارف نباشد اما در ادبیات ادبیاتش مثل ادبیات سنن است نکته این است حالا مثل همین روایتی که الآن خواندیم، حالا اگر ما چون عرض کردم ما اصلاً نمی دانیم مرحوم کلینی که این حدیث را آورده آیا این حدیث را حدیث می دانست یا نه؟ یک بحثی دارند آقایون که اصل اولی،

س: چه بابی است

ج: این باب

س: بابش هم

ج: در اطعمه باید باشد،

س: باب

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۸

جلسه: ۲۰

۴۳: ۲۵

التي لا تؤكل لحمة

س: بلی

ج: قاعده کلی می خواسته بیاورد دقت فرمودید، حالا

س:

۴۹: ۲۵

اختلاف مالکی و شافعی منظورتان بود

ج: نه به نظر ابویوسف است

س: جلد هفت موطأ متصل شده

ج: موطأ نه، الام،

س: ام شافعی

ج: الام جلد هفت است چاپ قدیم چون چاپ های دیگر بعد شده یک چاپی هست چاپی اصلی که به اصطلاح هفت جلد است هفتش جداست و باریک تر است آخرهایش است دست راست اختلاف الشافعی و ابویوسف به نظر من این طوری باشد کتاب یا باب تعبیرش این است در آن جا شافعی این مطلب را می گوید در آن جا که این ها کراهت داشتند سلف در جایی که سنت باشد تعبیر به حرام نمی کردند حالا من بحثم این است که فقط تعبیر به حرام نیست تعبیرات دیگری هم هست، مثلاً همین حدیث البته این یک بحثی هم هست، که می گویند آقایون عده ای معتقد اند که اصل اولی این است کلینی هرچه آورده، اصل هم این که حدیث باشد باش معامله حدیث کنند، حالا من نمی دانم حرف بدی نیست اجمالاً، اما حالا اثبات بکنند، چون احتمال دارد کلینی این ذیل را کلام زراره می دانسته احتمال هست دیگر یا آن روایتی که اذا به اصطلاح رأی هلال شهر الثانی عشر هلال ثانی عشر و قد حال علیه الحول دارد علیه الحول که این را کلینی آورده اما صدوق این ذیل را نیاورده اصلاً کلاً این قسمت را نیاورده بعید نیست که کلینی نظرش این بوده، که این روایت را ما عرض کردیم حق با صدوق است این ثابت نشده روایت باشد و شاید هم کلینی آورده اما ازش نفهمیدیم که ایشان عقیده اش این روایت، بلی شیخ طوسی این را آورده به عنوان روایت در نهاییه هم بهش فتوی داده این درست است این از قرن پنجم است یکی آوردند، یکی فتوی دادن، این دوتا را با همدیگر فرق باید بگذاریم خب یکش این مثالی بود که، اگر آن را بعد پیدا کردی در کتاب الام جلد هفتم،

س: این جا هم که جلد هفت همین است کتاب اختلاف مالک و شافعی اخبرنا ابو محمد الربیع سلیمان ابن مرادی

۴۷: ۲۷

صاحب الشافعی

ج: این راوی معروف کتاب ام است، ربیع ابن

س: قال سئلت الشافعی بای شیء تثبت الخبر عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم همین رساله من

ج: نه یادم نیست نه،

س: قال فقد كتبت هذا الحجّة في كتاب جماع الغيب فقلت

۴: ۲۸

من هذا مذهبک و لا تبال ان يكون في هذا الموضع بعد می گوید ثقه عن ثقه باشد و خیلی قیود مختلف و مفصل ج: نه در تعابیر که اصلاً در تعابیری که حرام باشد در کتاب نباشد این ها یکره می گفتند یحرم نمی گفتند فقهای ما بیشتر به این و ماکان علی یک مسأله ای است در باب معاملات است در باب رباء و این هاست امام می فرماید کان علی یقول کذا و ما کان علی یکره الحلال، می خواهی بیار روایتش را این هم از همان سنن است یعنی این هم از آن چیزهای است که استفاده شده عرض کردم سنن نه به معنای سنّ رسول الله سنن یعنی چیزی را که فقیه استظهار کرد، آن وقت این مشهور شد بحث تصویر چون می گفتند این حکم در کتاب و سنت نبوده، فقیه آن را استظهار کرده و من عرض کردم قیاس که می گویند همین است و قیاس را من عرض کردم کراراً و مراراً یک نوع به اصطلاح فضا سازی است اصلاً قیاس اساساً فضا سازی است یعنی این حکم نیامده نه در کتاب و نه در سنت لیکن با احکام شریعت که مقایسه می کنیم همه را بهم می بینیم این مناسب است که این حکم این طور باشد این تصویری را که ابتداءً به مجتهدین نسبت دادند همین است و به اصطلاح اینی که در کتاب های ما آمده مثل رسائل شیخ ابتداءً تصویب اشعری این در حقیقت مال اشعری نیست ابوالحسن اشعری نیست این تصویب در کتب اهل سنت به عامه فقهاء نسبت دادند آنها عقیده شان این بود که چیزی در حکم الله نیست اما هر چه مجتهد گفت می شود حکم الله که لذا همان بحث دور لازم می آید نمی دانم مستحل است و الی آخر بحث های که می آید خوب دقت کنید در این جا چرا؟ چون قدرت فقهی پشت سرش بود و لذا یک شائبی موضوعیت دارد یعنی این فقیه و اطلاعات فقیه اقتضاء کرد که این را ملحق به کذا بکند، مثلاً همین جا نقل شده که وقتی آن داماد عمر شوهر خواهرش شراب خورده بوده استدلال کرد به یک آیه ای که لیس علی المتقین جناح فیما طعموا، بعد حضرت امیر فرمودند نه حرام است و بحث سر حدش شد این جا دقت کنید در قرآن پنج تا حد تقریباً آمده حد محارب، حد مثلاً سرقت و حد بلا نسبت زنا و حد به اصطلاح قذف و این ها امیر المؤمنین اگر این روایت درست، ما هم داریم این روایت را سندش هم پیش ما معتبر است طبق این روایت امام می فرماید لانه اذا شرب سکر و اذا سکر هدی و اذا هدی افتری و حد الفریه ثمانون، یعنی فضا سازی که بکنیم شراب خوردن با فحاشی بیشتر می سازد ممکن است شراب بخورد دزدی هم بکند اما آدم شرابخور قاعدتاً حواسش پرت است دزدی یک ظرافتی می خواهد ممکن است شراب هم بخورد زنا هم نستجر بالله بکند اما ممکن است مثلاً شراب بخورد قطاع الطريق هم بشود سر قافله را بگیرد اما آنی که با شراب، این اسمش را من گذاشتم فضا سازی آقایون اسمش را گذاشتند قیاس آنی که نزدیک تر است اگر بخواهیم با کتاب حساب بکنیم با مجموعه حدود شرعی همان حد فحاشی همان حد قذف است که عبارت از هشتاد تازیانه باشد و لذا حضرت فرمود، آنها هم صحابه گفتند قبول کردند، حالا من وارد آن بحث نمی شوم نمی خواهم دقت بکنید در حقیقت این هم یک نوع و لذا به این ارزش خاص دادند گفتند چون فتوای فقیه است و فقیه شما را به واقعیت می رساند به این معنی آن وقت این لذا یک اختلافی هم کردند که شما چرا اسم این را تصویب می گذارید وقتی می گوید در واقع حکم نیست این مجتهد یک چیز گفت فقیه آن آقای فقیه چیز دیگری گفت می گوید هردو هم عین واقع اند خب شما می گوید این در واقع نیست، چرا می گوید تصویب اصلاً کلمه تصویر را چرا به کار بردید؟ جوابی که آنها دادند می گویند بلی ما می گوئیم در واقع نیست لیکن می گوئیم تصویب اگر خدا بنا بود جعلی بکند این رأی است، صواب یعنی

اگر بنا بود حکم جعل بکند، حکم جعل بکند این است، آن می گوید نه اگر بنا بود حکم جعل بکند این رأی است که این فقیه می گوید دقت کردید کلمه صواب را و الا نباید بگوییم تصویب چیزی نیست صواب بشود وقتی هیچی نیست این چه تصویبی است چه صوابی است دارند تصریح دارند نه این که من اجتهاداً عرض می کنم، تصویب آن وقت بعدها که این در قرن اول عرض کردم و اوائل قرن دوم حتی اگر حدیث هم می آوردند به عنوان فقیه از زاویه فقه است، در قرن دوم یواش یواش شد حکایت با بعد زمان حکایت، آن وقت حکایت که تأثیری ندارد چون اجتهاد مال قوه است مال قابلیت شخص است، حکایت که دیگر چیزی، نقل می کند مثلاً فلان شخص این طور گفت، نقل می کند در این جا هم عده ای از اهل سنت آمدند گفتند این جا هم قائل به تصویب می شویم چرا؟ چون یواش یواش معلوم شد که این حکایت حکایت صرف هم نیست که من توضیحش را عرض می کنم این حکایتی است که روی مبانی مختلف است این می گویند این حدیث معتبر است آن می گوید آن حدیث معتبر است، آن می گوید پس این حکایت صرف نیست ولو نقل حدیث زاویه اش زاویه حکایت شد لیکن جعلش به حکایت صرف نیست جعل حجیش به حکایت صرف نیست یک نوع اجتهاد توش دارد چون اجتهاد توش دارد باز تصویب پیش می آید هر جا طریقت صرف باشد آن جا دیگر معنای تصویب ندارد اما هر جا موضوعیت باشد یعنی یک حالتی باشد آن جا تأثیرگذار است حالا یا تأخیر است یا فلان الی آخر که من نمی خواهم الآن وارد آن بحث بشوم پس بنابراین خوب دقت بفرمایید در قرن اول که قرن فقه است و اوائل قرن دوم این را خیلی برایش تأثیرگذار حساب کردند همین مسأله ای را که الآن عرض کردم و آن مسأله ای، آن وقت تعابیر هم همین طور است حالا می خواهید این روایت را بخوانید لاینبغی لک،

س: حالا آن تصویب را آن گزارش بحرال محیط را بخوانم

ج: حالا باشد نه حالا چون خیلی خارج می شویم دیگر شما این روایت را بخوانید لاینبغی لک بین لاینبغی لک ان تحریم الا من المواقیت التي وقتها رسول الله ببینید تعبیر لاینبغی کرده با این که لاینبغی عادتاً مال سنن است دیگر حالا فرض کنیم، نمی خواهد بگوید خود علمای ما هم گفتند، لاینبغی به معنای یحرم است، لایجوز از آن ور گفتند ینبغی ظاهرش این است که شایسته نیست مثلاً،

س: مکروه است مثلاً

ج: مثلاً

س:

۵۱: ۳۴

من المواقیت التي وقتها رسول الله الا ان يخاف وقت الشهر في العمره، على ابن ابراهيم عن ابيه عن ابن ابي عمير عن معاوية قال سئلت ابا عبد الله عليه السلام يقول

ج: خب این را من باز بر می گردم به این حدیث معاویه، این کتاب الحج معاویه ابن العمار است که از مهمترین کتاب های ما در باب حج است و این کتاب الحج معاویه ابن عمار اگر جمع آوری بکنند همین الا به عنوان مناسک می شود دست حاجی داد، این قدر ازش مانده، این کتاب معاویه کتاب الحج

س: ظاهراً استخراج کرده بود نبود؟ حج معاویه ابن عمار تو ذهنم است یکی روایاتش جمع کرده بود

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۸

صفحه ۱۱

جلسه: ۲۰

ج: یک کسی جمع کرده آورده آن وقت ذیلش تعلیقات آقای شاهرودی را آورده تعلیقه‌ای که ایشان در مناسک، چاپ هم کرده نمی‌خواهم اسم ببرم به هر حال خدا هردویشان را رحمت کند تعلیقات حاج سید محمود شاه، بر روایت امام صادق، ملتفت نشده که بابا این مناسک فتوایی نیست این مناسک خود به اصطلاح معاویه ابن عمار عن الصادق علیه‌السلام در حاشیه‌اش تعلیقات آقای شاهرودی که مثلاً امام فرمود یجوز لک، این گفته مثلاً احوط

۳۶: ۷

حالا هم عرض کنیم بلی چاپ هم شده، شما شاید این را می‌گویید خیلی وقت پیش البته تازگی
س: آقای تستری حاشیه زده بود بر قرآن چون حواشی قرآن نوشته بود، می‌گفتند حاشیه آقای

۳۶: ۱۷

ج: بر قرآن، دقت فرمودید آقا این کتاب حج معاویه این است، روایت این است خب ببینید لاینبغی لک

س: بلی یعنی

ج: یعنی لایجوز،

س: لایجوز

ج: چرا آنچه که سستی خوب دقت کنید آنچه که سنت رسول‌الله بود بیان مواقیت بود که توضیح دادیم جعل مواقیت کرد اما این بحث سر این نیست این حکمی که الان هست چه است؟ قبل از میقات نمی‌شود احرام ببندی این دیگر جعل رسول‌الله این استظهار بود، این معنایش چه است؟ معنایش یک تعبیر فقهای است البته ائمه علیهم‌السلام پیش ما شأنشان شأن فقهاء نیست امام معصوم اند حکم الله الواقعی را می‌گویند اما ادبیات ادبیات فقهاست خوب دقت کنید،

س: رعایت کردند

ج: چون اگر می‌فرمود لایجوز لک، قال رسول‌الله لایجوز الاحرام الا من المواقیت، دون المیقات، خب می‌گفتند این حدیث کجاست؟ همچو حدیث از رسول‌الله نداریم اما در آن زمان هر فقیهی مثلاً این روایت در کوفه نوشته شده کتاب ما، تا این عبارت را خوب دقت کنید از امام صادق می‌خوانی لاینبغی می‌فهمید امام صادق می‌خواهند بگویند که این نص کلام رسول‌الله نیست خوب دقت کنید از او یعنی تعبیر فقهای کردند شأن امام اجل از این حرف‌هاست ما می‌دانیم کسی نباید بگوید این تعبیر تعبیر فقهای است پس امام صادق را هم فقیه حسابش کنیم این نیست ادبیات ادبیات فقهای است، یعنی هر فقیهی این عبارت را بشنود دقت می‌کند

س: ازش حرمت استفاده می‌کند

ج: ازش حرمت را چرا؟ چون در باب حالا مواردی که لاینبغی زیاد است، بحثی هم مثلاً آقای خوبی می‌خواستند بگویند لاینبغی یعنی لایتسر اصلاً امکان ندارد، خب احتمالش هست لاینبغی اما این جا یک امر عرفی هم دارد لاینبغی یعنی عرفاً شایسته نیست، اما در اصطلاح فقهاء لاینبغی یعنی لایجوز به سنت رسول‌الله سنت هم دو جور شد یکی این که سن رسول‌الله نه، استظهار از آن سنت، استظهار فرمودند امام این را فقهای اهل سنت وقتی می‌فهمند وقتی می‌شنوند می‌گویند امام صادق این معنی را از آن جعل رسول‌الله در آوردند خب عده‌ای هم از فقهای اهل سنت این معنی تصادفاً بین علمای اهل سنت شاید عدد بیشترشان می‌گویند

متن کامل مطابق با صوت دروس حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

جمعه: ۲۰۲۲/۰۹/۳۰ - ۱۴۰۱/۰۷/۰۸

موضوع: سلسله مباحث نقد متن حدیث

صفحه ۱۲

جلسه: ۲۰

اشکال ندارد احرام قبل از میقات اشکال ندارد، از عمر مخصوصاً نقل شد از بیت المقدس مثلاً احرام بست گفتند احرام قبل از میقات اشکال،

س: بدون نص همین جوری

ج: همین جوری بلی بدون نص احرام، حالا این روایت را دو مرتبه بخوانید یک نکته دیگر هم بعد بگویم لایجوز لک ان تحریم دون المواقیت، ببین لاینبغی لک این خیال می کند لاینبغی یعنی شایسته نیست نه جایز نیست لیکن چون سنت است تعبیر به لاینبغی کردند که یک تعبیر فقہائی است دون المواقیت التی وقتها رسول الله الا لمیرید العمرة فی رجب،

س: که خاف فوت الشهر

ج: الا

س: ان یخاف فوت الشهر فی العمرة

ج: یخاف فوت الشهر فی العمرة بعد

س: تمام شد

ج: نه یک اضافه هم دارد غیر از این یک عبارت دیگر هم دارد فان لعمرة رجب فضلاً

س: این بعدش که متن دیگر است سئلت عن الرجل یجئ معتمراً عمره رجب فیدخل علیه هلال الشعبان قبل ان یتبلغ الوقت

ج: وقت یعنی میقات

س: فیحرم فیجعلها لرجب او یأخر

۴۸: ۳۹

لعقیق فیجعلها لشعبان قال یحرم قبول الوقت فیکون لرجب لان لرجب فضله و هو الذی نوى

ج: فان لرجب فضله دقت کنید خب اگر ما مثلاً این حدیث را الآن دقت کنیم خیلی تعبیر عجیبی است تو آن حدیث قبلی نیست

من خیال کردم این هم در ذیل همان آمده فان لرجب فضله، دقت و هو الذی نوى یعنی از خانه اش برای همین جهت خارج شده

اصلاً خارج شده برای عمره دقت کنید خب فرمود که آن حدیث قبلی را بخوانید ما لاینبغی لک ان تحریم دون

س: لاینبغی لاحد ان یحرم دون المواقیت التی وقتها رسول الله

ج: الا؟

س: الا ان یخاف فوت الشهر فی العمرة

ج: الا ان یخاف این الا ان یخاف به صورت استثناء آمده خب این ها سؤال می کند اهل سنت ما همچون حدیثی عن رسول الله داریم

الا ان یخاف فوت الشهر، که مراد از این شهر هم شهری است که دارای فضیلت خاص است که رجب است منحصر در رجب

است،

س: شامل ماه رمضان هم نمی شود

ج: نه، پیش ما به عمره

۴۹: ۴۰

س: بلی

ج: خب الا ان يخاف فوت شهر ببینید حالت استثناء است، یعنی به عبارت معروف به اصطلاح ماها الآن حالت تخصیص است خب طبعاً حالت تخصیص آن‌ها سؤال می‌کنند آیا ما روایتی داریم که پیغمبر می‌فرماید لایجوز دون المیقات الا لمیرید العمره فی رجب، این تصور می‌شده که این حالت تخصیص دارد الآن فقهای ما هم حالت تخصیص طبعاً چون امام معصوم است به نظر ما حالت تخصیص دارد مشکل ندارد، اما فان لرجب ان لعمره رجب فضله، این یک تعبیر فقهای است یعنی وقتی که یک فقیه اهل سنت این عبارت را گوش می‌کند فان، می‌فهمد که در حقیقت امام صادق سلام الله علیه این تعبیر را حالا برای این که مثلاً به ذهن اهل سنت مشکل نیاید که آقا شما تخصیص از کجا گفتید الا لمیرید عمره فی رجب، این خودش یک بحث فقهی است ما دوتا سنت داریم یک سنت احرام از میقات باشد یک سنت تأکید روی عمره رجب مثلاً عمره رجب در جاهلیت جزو حج اصغر بود دیگر، حج اکبر که حج بود حج اصغر هم و لذا عرض کردیم حج را از مسافت‌های هزار و سه صد، چهار صد کیلومتر هم می‌آمدند اما عمره را نه از مسافت‌های مثلاً چهار صد کیلومتر حج اصغر و اکبر یوم الحج الاکبر و رجب جزء و لذا هم رجب از ماه حرام قرار داده شد، آن وقت دقت کنید می‌گوید اگر ما بین دوتا سنت مقایسه کنیم، به اصطلاح امروز شبیه تزامم یک سنت که قبل از میقات احرام نبند، یک سنت که تأکید رو عمره رجب خوب دقت کردید

س: آن را ترجیح دادند

ج: این اگر شد دیگر نمی‌گوید شما از کجا تخصیص زدید، نمی‌دانید دقت کردید چه نکته‌ای فنی،

س: بلی معصوم فهمیده است و می‌گوید به ما

ج: ما ازش تخصیص می‌فهمیم اما این تعبیر وقتی نقل بشود در کوفه ازش تخصیص و لذا نمی‌آیند بگویند آقا امام صادق شما از کجا فهمیدی الا لمیرید عمره فی الشهر، همچو حدیثی از رسول الله الا نداریم از رسول الله، این حدیث که الا از کجا آمده ما الآن فقهای ما از این تعبیر به تخصیص می‌کنند لیکن این ذیل تخصیص نشان نمی‌دهد، این ذیل یک نوع تزامم به اصطلاح امروزی‌ها یک نوع به اصطلاح تقابل بین تزامم حالا به قول آقایون بین دوتا عمل یکی مثل تزامم در مقابل مثلاً فرض کنید نماز اول وقت و جماعت بخواند جماعت بخواند اول وقت نیست بخواند اول وقت بخواند جماعت نیست خب ممکن است یک فقیه بگوید من ادله جماعت را ترجیح می‌دهم یک فقیه هم بگوید من ادله اول وقت را دقت کردید، اما وقتی در مقام تعبیر فقهی می‌آوریم می‌گوییم یستحب الصلاة در اول وقت الا اذا تأخرت الجماعة این الا می‌گوییم اما نکته فنی‌اش تخصیص نیست چون تخصیص عبارت از این است که یک به اصطلاح حکم را شامل همه افراد ندانیم حالا این را هم شاید اگر یک توفیقی شد به یک مناسبتی بعد یک توضیحی می‌دهم اصلاً این بحث تخصیص در حقیقت در دنیای اسلام از بعد قرن دوم است شافعی مطرح کرده تخصیص را و متأسفانه در فقهای ما مثل شیخ طوسی و اینها هم این مبحث قبول شد یعنی تخصیص، الآن همین را تخصیص فقهاء فهمیدند ما الآن در فکر ما، این تخصیص خورده لمن اراد العمره فی رجب این می‌شود قبل از میقات احرام ببندد اما این عبارت فان لعمره رجب، این تخصیص در نمی‌آید این نمی‌گوید فان الرسول قد جعل كذلك این را اگر یک فقیه، خوب دقت کردید اما نه به این معنی که امام فقیه است اشتباه نشود،

س: ادبیات فقهی است

ج: احسن ادبیات سنن است ادبیات سنن مثل همان اذا شرب سکر و اذا، تعبیر تعبیر سنن است و الا شأن ائمه علیهم السلام قطعاً اجل است، یک کسی نگوید از این عبارت معلوم می شود که امام فقاہت به کار برده فرمودند ما این دوتا را مقایسه کردیم یکی فضل رجب و یکی مسأله عمره، و عمره یعنی نباید قبل و شاید شما مثلاً بگویید حالا عمره را توی ماه رجب، نیت را توی احرام چون این یک مطلب را هم خدمت تان عرض بکنم اصولاً در جزو احکام حج احرام عمل اول است نسک است احرام زمینه اعمال حج نیست نسک است خودش،

س: خودش عملی

ج: خودش بنفسه نسک است یعنی تا احرام بست وارد حج می شود و لذا به امیرالمؤمنین نسبت دادند شاید هم به یک مناسبتی بگوییم بعد بخوانند من تمام الحج و اتموا الحج و العمره لله فرمودند من تمام الحج و العمره ان تحرم بهما من دویره اهلک از همان شهر خودت چون تا احرام بست وارد حج می شود یعنی تمام این سفر می شود حج از لحظه ای پایت را از خانه می گذارید بیرون می شود حج تا هدی را قربانی بکنید، این لذا اتموا الحج این تمام یعنی البته غیر از این هم داریم این معنی هم ثابت نیست و توضیحاتش را باید جای دیگر عرض کنیم پس بنابراین من اجمالاً خواستم این نکته خیلی مهم است در فهم روایات ممکن است یکره باشد که مراد یحرم است مراد، لاینبغی باشد که مراد لایجوز است، استثناء باشد که مراد استثناء نیست مقایسه، خب دارد تصریح دارد فان، ببینید امام دارد تعلیل می آورد فان لرجب فضله و هو الذی نوى یعنی از خانه اش برای عمره رجب در آمد پس اگر قبل از ماه شعبان می داند امشب هلال ماه شعبان است همان بعد از ظهر که هنوز بقیه ماه رجب است وارد احرام عمره بشود این به عنوان عمره رجب حساب می شود امشب بی حال شدم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.